

صور فلکی در شعر نظامی گنجوی*

مظاهر نیکخواه^۱

چکیده

یکی از هنرنمایی‌های شعرا در گذشته بیان علوم و دانشی بوده که در مدارس آموخته بودند و به گونه‌ای با تصویر آفرینی و بیان آن علوم علاوه بر مفاخره، موجب پویایی شعر می‌شدند و شعر عالمانه را در زمان خود به معرض نمایش می‌گذاشتند. نظامی از جمله اندیشمندانی است که علم نجوم را به گونه‌ای در شعر خود منعکس کرده است، که بی اغراق می‌توان وی را یک منجم دانست. از جمله مطالبی که در مطالعه آثار نظامی به دست آمده است بحث صور فلکی است که مطابق علم نجوم قدیم به سه دسته شمالی، جنوبی و استوایی تقسیم می‌شدند. در این مقاله ضمن معرفی این صور، بر آنیم تا بازتاب صور فلکی شمالی در شعر نظامی را با ذکر ابیات بیان کنیم.

کلیدواژه‌ها: صور فلکی، نظامی، ستارگان، منازل، شمالی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
mazahernikkhah@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۹

مقدمه

«بخشی از فرهنگ آریایی‌ها به ویژه ایرانیان نگاه و دید ویژه آنها به خورشید و دیگر اختران بوده است که این باورها و تفکرات به ادبیات آنها نیز راه یافته است و همچنین با عنایت به اینکه این باورها به عنوان علوم در مدارس قدیمی یعنی مکتب‌خانه‌ها مورد بحث قرار می‌گرفت علمای آن روزگار این مطالب را به گونه‌ای در آثار خود به کار می‌بردند، از جمله شعرا که با آوردن این فرهنگ‌ها و باورها تصاویر بدیعی می‌آفریدند که به ماندگاری آن علم کمک بسیاری کرده است. یکی از این علوم نجوم است که شعرا به آن پرداخته‌اند تا جایی که نام ستارگان، صورتهای فلکی، سیر اختران و حتی خواص فیزیکی آنها و گرایش‌های ذهنی عامه درباره آنها سرتاسر ادب فارسی را فرا گرفته است و تصاویر زیبایی آفریده است به گونه‌ای که هر کوکب (ستاره) جهانی دیگر تلقی شده است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹)

بنا بر همین باور نظامی در خسرو و شیرین این‌گونه می‌گوید:

شنیدستم که هر کوکب جهانست جداگانه زمین و آسمانیست
(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۴۰۰)

و یا درخشندگی و تابندگی ستارگان به صورت‌های مختلفی بیان شده است گاهی سیاهی آسمان را به این اجرام درخشان می‌زدودند.

زنگ هوا را به کواکب سترد جان صبا را به ریاحین سپرد
(نظامی، ۱۳۷۶، الف: ۶)

اجرام فلکی به ویژه ستارگان در نظر متقدمین و به خصوص در بحث ما (شعر نظامی) در نهایت اوج و بلندی قرار داشتند و این موضوع باعث شده تا گاه شعرا به عنوان نماد به اوج و رفعت ستارگان اشاره رفته و آن رفعت را برای ممدوحان خود در نظر گیرند و نظامی مطابق رسم خود حتی این اجرام بلند و پر رفعت را به پای بوسی ممدوح خود نیز بیاورد و یا جایگاه او را نسبت به ممدوح بی ارزش و پست نشان دهد.

ز چاهی برده مهدی را به انجم ز خاکی کرده دیوی را به مردم
(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۱۱)

جوابش داد مریم کای جهانگیر شکوهت چون کواکب آسمان گیر
(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۱۹۶)

گر خورد شاه باده بر سر او خاک بوسد ستاره بر در او
(نظامی، ۱۳۷۶، د: ۱۱۴)

انجم آسمان حمایل توست چیسند آن همه وسایل توست
(نظامی، ۱۳۷۶، د: ۳۵۵)

ستاره که بر چرخ ساید سرش زده سگّه «عبدّه» بر درش
(نظامی، ۱۳۷۶، ه: ۵۲۵)

پیشینه تحقیق

بررسی علم نجوم در شعر شعرا می‌تواند علم و دانش نجومی آنان را در آثارشان به نمایش بگذارد. نظامی از جمله شعرائی است که علم نجوم را به شکل کامل آن آموخته است و از آن در شعر خود برای ایجاد تصویر بهره برده است و نه تنها علم نجوم و آسمان و دیگر صور فلکی، که نظامی از عوامل طبیعی اطراف خود نیز بهره برده است. از جمله زمین، کوه‌ها، دریاها، آب حیات به عنوان یک باور قدیمی نیز طالع نیکو، طالع فرخ و نا فرخ و ستارگان. بنابراین نظامی پژوهان این موارد را در شعر ایشان بررسی کرده‌اند و مطالبی ارایه کرده‌اند از جمله:

دکتر غلامرضا ستوده در مقاله‌ای کوه‌ها و شگفتی‌های آنان را در آثار نظامی و مقایسه آن با شاهنامه حکیم فردوسی را بررسی کرده است همچنین دکتر بهمن سرکارانی از بحث آب حیات به عنوان یک باور قدیمی و عامل طبیعی بهره برده است و مقاله‌ای با این عنوان نوشته است نیز دکتر ماهیار با توجه به اطلاعات نجومی که دارند این موضوع را در شعر نظامی کاویده‌اند و مقاله‌ای با عنوان طالع نیکو طالع فرخ و نافرخ را در خسرو و شیرین مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. نویسنده مقاله بر آن است تا موضوع بررسی نشده صور فلکی شمالی و چگونگی به کارگیری آن توسط نظامی را بررسی و هنر تصویرگری ایشان را به نمایش بگذارد.

بحث و بررسی

«صور فلکی و صور کواکب مجموعه مشخصی از ستارگان است که منجمین قدیم این صورتها را به نام خدایان و حیوانات نامیده‌اند. بطلمیوس فهرستی از چهل و هشت صورت فلکی تنظیم کرده که بیشتر آنها در نیمکره شمالی و استوایی قرار دارند پس از آن در

مسافرت به نیمکره جنوبی زمین، ستارگان جدیدی رؤیت شدند که بیشتر نام آلات مربوط به کشتیرانی و نام جانوران دریایی را به خود گرفتند از زمان بطلمیوس به بعد چهل صورت آسمانی دیگر دیده شد که بیشتر مربوط به قرن هفتم میلادی به بعد است بنابراین در حال حاضر صور آسمان به ۸۸ صورت تقسیم شده که ۳۳ صورت شمالی و بقیه تقریباً جنوبی می‌باشند. تعداد ستارگان صور منطقه البروج ۳۴۶ و تعداد ستارگان صور فلکی شمالی ۳۶۰ و ستارگان فلکی جنوبی ۳۱۶ عدد می‌باشد.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۷۵)

به هر حال با توجه به توضیحاتی که در خصوص ستاره و سیاره آمده است در این قسمت از بحث به طور کلی صور فلکی را به سه بخش شمالی و جنوبی و استوایی تقسیم کرده که به شرح بخش نخست، یعنی؛ ستارگان صور فلکی شمالی، می‌پردازیم:

ستارگان صور فلکی شمالی:

«شمار صورتهای فلکی شمالی بر طبق تصویب نامه و قطع نامه کنگره اختر شناسی بین المللی در سال ۱۹۲۳ میلادی بیست و نه صورت است اما متقدمان تعداد آنها را بیست و یک صورت می‌دانستند و ۳۶۰ تا ۳۶۲ ستاره در این صورتهای رصد کرده بودند.» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۰۴)

صورتهای فلکی شمالی:

۱- دب اصغر یا خرس خرد یا خرس کوچک

۲- دب اکبر یا خرس بزرگ

۳- تنین یا اژدها یا مار بزرگ

۴- قیقاوس یا ملتهب

۵- عوا یا بانگ کننده، صیاح و تقار یا حارس الشمال

۶- الکیل شمالی یا فکه، افسر، کاسه یتیمان یا کاسه درویشان

۷- الجائی علی رکتیه یا زانو زده یا راقص

۸- شلیاق یا لورا، چنگ رومی، کشف، اوز یا سلحفات

۹- دجاجه یا طائر یا ماکیان

- ۱۰- ذات الکرسی یا خداوند کرسی
 - ۱۱- برشاوش یا برسائوس یا حامل رأس الغول
 - ۱۲- ممسک الاعنه یا دارنده عنان
 - ۱۳- صورت حوا یا مار افسای
 - ۱۴- حیه الحوا
 - ۱۵- سهم یا تیر
 - ۱۶- عقاب یا نسر طایر
 - ۱۷- دلفین
 - ۱۸- قطعه الفرس یا اسب نخستین یا پاره اسب
 - ۱۹- فرس اعظم یا اسب دوم
 - ۲۰- مرأه المسلسله یا اندرو میدا، المرأه التي لم ترّبعلاً یا زن شوی نادیده
 - ۲۱- مثلث یا سه سو «ماهیار، ۱۳۸۲: ۴۴ و ۴۵»
- لازم به ذکر است نظامی در صور فلکی شمالی، از همه صور ذکرى به میان نیاورده است. بنا بر این نویسنده مقاله تنها به موارد موجود در شعر نظامی اشاره کرده است.

اکلیل شمالی

یکی از منازل ماه را گویند و آن سه ستاره است که چون تاجی بر پیشانی برج عقرب قرار گرفته است عده‌ای آن را کاسه یتیمان و مسکینان هم گفته‌اند که در شعر فارسی با مجره و غفر و قلب همراه است بعضی‌ها بین اکلیل و سه ستاره‌ای که بر پیشانی عقرب جای دارد فرق نهاده‌اند و آن را رقیب ثریا دانسته‌اند و نزد اهل نجوم این منزل ماه نحس است. نام‌های دیگر اکلیل شمالی عبارتند از: فکه، کاسه درویشان، کاسه یتیمان، قصه المساکین.



«همچنین اکلیل جنوبی را نیز به صورت تاجی شامل ستاره‌هایی خرد دانسته‌اند که در جنوب نعایم صادر و وارد جای دارند و آنرا قبه نام گذاشته‌اند و بعضی‌ها نیز آنرا "ادعی

النُعایم" گفته‌اند در فارسی افسر نیز نام گرفته است. دایرهٔ اکلیل در پس صورت عوا است که روشنترین ستاره‌ی آن "نیرالفکه" است و به همین سبب تمامی صورت شمالی را "فکه" گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل اکلیل)

نظامی در لیلی و مجنون جایی که مجنون به نیایش با خدای خود می‌پردازد از اکلیل به عنوان ستاره‌ای که تاج به قلب - یکی از منازل ماه - می‌دهد یاد می‌کند و با قرار دادن آن در کنار عقرب، نعایم صادر و وارد و دیگر منازل ماه اطلاعات دقیق خود را از علم نجوم ارائه کرده است.

اکلیل به قلب تاج داده عقرب به کمان خراج داده
 با صادر و وارد نعایم بلده دو سه دست کرده قایم
 (نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۵)

غفر



سه ستاره روشن است به دنبال سماک که بر کناره دامن عذرا (سنبله) یکی از منازل قمر بر روی خطی کج قرار دارند و رقیب شرطین به حساب می‌آیند غفر با کاسهٔ یتیمان اکلیل (رک: دهخدا، ذیل غفر و بیرونی، ۱۳۶۷: ۱۱۱ و مصفی، ۱۳۶۶: ۵۴۸) همراه است که از سه ستاره آن نظامی با "سه قرصه" یاد کرده است و تصویری زیبا آفریده است.

عذرا رخ سنبله در آن طرف بی صرفه نکرد دانه ای صرف
 (نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۵)

انگیخته غفر چون کریمان سه قرصه به کاسهٔ یتیمان
 (نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۵)

غفر کریم: قرصه نان از سه ستاره خود بر کاسه‌ی سفره‌ی عذرا یتیم که خوشه چین خرمن سنبله است افزوده (نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۵).

سُها:

«یکی از سه ستاره «جون»، «عناق» و «سها» در دم دب اکبر است که بسیار خرد بوده و پیشینیان قوت چشم و دور بینی را به آن امتحان می‌کردند و معمولاً دهان کوچک را بدان تشبیه کرده‌اند.» (مصفی، ۱۳۶۶: ۴۱۳) نظامی نیز چشم تیز بینان را بدان تقد کرده است.

(صورت دب اکبر)



جایگاه سها

می‌کرد سها ز هم نشینان نقّادی چشم تیز بینان
(نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۸)

بنات النعش:

«بنات جمع بنت است به معنی دختر و صورتی است به شکل سه ستاره در دم دب اکبر که بدان هفت اورنگ نیز گفته‌اند و به سه ستاره که به همین شکل در دب اصغر قرار دارد هم بنات النعش گفته‌اند اولی را بنات النعش کبری و دومی را بنات النعش صغری گویند و سه خواهر یا

(صورت دب اصغر)

(صورت دب اکبر)



جایگاه بنات

سه دختر یا دختران نعش نیز نام گرفته‌اند.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل بنات النعش)

نظامی با بنات النعش این‌گونه ایجاد تصویر کرده است. پروین را جمع و بنات را پراکنده می‌داند و حضرت رسول (ص) را در شب معراج از بنات النعش هم بالاتر می‌برد. نظامی رنگ این ستارگان را سرخ دیده است و بین کلماتی از قبیل حیض و دختران و رحم مادران تناسب ایجاد کرده است و به تعبیری دیگر تاریکی شب را به گونه‌ای تصویر می‌کند که ستارگان بنات النعش در آن دیده نمی‌شوند و دیده نشدن آنها را به حسن تعلیل از تاریکی بیش از حد شب می‌داند.

دویدند آن شگرفان سوی شیرین	بنات النعش را کردند پروین
جهاندار مهین، خورشید آفاق	که زد بفرق هفت اورنگ شش طاق
سواد شب که برد از دیده‌ها نور	بنات النعش را کرده ز هم دور
رحم بر مادران دهر بسته	ز حیض دختران نعش رسته
پیرامن آن فلک نوردان	پرگار بنات نعش گردان

(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۷۲)
 (نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۲۶۸)
 (نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۲۹۱)
 (نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۴۳۹)
 (نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۸)

دلو:



«چهار ستاره در صورت فرس اعظم از صور شمالی که دو تای این ستاره‌ها را منكب الفرس و دو تای دیگر را جناح الفرس گفته‌اند و مجموعاً آنها را دلو گویند که با دلو به معنی برج متفاوت است منكب الفرس را مقدم منزل بیست و ششم قمر و جناح الفرس را مؤخر منزل بیست و هفتم ماه می‌نامند.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل کلمه‌ی دلو). نظامی به زیبایی دلو را علاوه بر معنای نجومی آن به معنی دلو آب

گرفته و او را با دهانی پر آب دیده که چون نمی‌تواند سخن بگوید می‌نویسد و چون از کله‌های آفتابی (پرتو زرد) استفاده کرده است پس ابیاتی که می‌نویسد به رنگ زرد است و ابیات مراد ستاره‌های دوگانه هر کدام از صورتهای فرس اعظم یعنی منكب الفرس و جناح الفرس است که بر آسمان نقش بسته‌اند لذا می‌گوید:

دلو از کله‌های آفتابی	خاموش لب از دهن پر آبی
بنوشته دو بیت، زیرش از زر	کاین هست مقدم آن مؤخر

(نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۶)

رِشَا:



یکی از منازل قمر و چند ستاره خرد، روشن و سرخ در برج حوت و در صورت مرآة المسلسله نام دومین ستاره نورانی است که بدان بطن الحوت نیز می‌گویند زیرا اعراب مرآة المسلسله را چون ماهی می‌دانند که این ستاره در شکم اوست و چون این ستارگان به صورت رسن در آمده آن را رشا گویند که رشا رسن دلو است. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل رشا و مصفی، ۱۳۶۶: ۸۸ و ۲۱۹ و ۳۱۷ و ۳۱۸) نظامی آن را خاتون رشا دانسته است یعنی امرأة المسلسله:

خاتون رشا ز ناقه داری با بطن الحوت در عماری

(نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۶)

نظامی با اطلاع از این موضوع که ناقه خود صورتی از صور شمالی است و «آن سه ستاره است در امرأة المسلسله که با هم مثل سر شتر هستند.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ناقه) کلمه ناقه داری را آورده و تناسب ایجاد کرده است و گفته است رشا در کنار ناقه در بطن الحوت جای گرفته است. نیز کلمه عماری تناسبی با معنی ایهامی ناقه دارد و ایهام تناسب بوجود آورده است.

نظامی گاه بی حرکت بودن شب را به خواب رفتن صور شمالی فلک می‌داند و این که صورتهای جنوبی نیز حرکت نمی‌کنند را با تصویر بیضه آب افتادن بیان کرده است و بیضه آب افتادن تبدیل شدن تخم به جوجه است که مرغان وقتی متوجه این موضوع می‌شوند دیگر از روی تخم بلند نمی‌شوند و حرکت نمی‌کنند.

جنوبی طالعان را بیضه در آب شمالی پیکران را دیده در خواب

(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۲۹۰)

عیوق:

ستاره‌ای درخشان در بازوی راست صورت ممسک الاعنه و سه ستاره در پی آن دیده می‌شوند که بز و بزغالکان نام دارند به همین جهت عیوق را بزبان نیز گفته‌اند طلوع عیوق

همراه با پروین است عیوق در طرف راست مجره قرار دارد و در احکام نجومی عیوق را در تیسیر و طالع قاطع می‌دانند و در باورهای عامیانه هر که عیوق را بنگرد عطش او رفع می‌شود. (ر.ک: دهخدا/۱۳۷۷، ذیل عیوق و مصفی، ۱۳۶۶: ۵۳۱ و ۵۳۹)

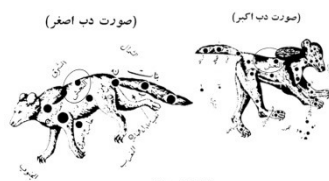
نظامی ستاره عیوق را یکی از بلندترین ستارگان دانسته و از ممدوح می‌خواهد که از حضيض خود را به اوج برساند و یا موج خون را در میدان جنگ تا بلندای ستاره عیوق رفته می‌گیرد همچنین آن را ستاره زورمندی دانسته که از همه ستارگان بلندی را ربوده است:

ز چاهی خیمه بر عیوق می‌زن (نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۱۴۷)	تو نیز اندر هزیمت بوق می‌زن
پراز خون گشته طاسکهای منجوق (نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۱۶۲)	ز موج خون که بر می‌شد به عیوق
فرو هشته کله چون جعد منجوق (نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۳۵۵)	ز هر سو دیلمی گردن به عیوق
برده ز هم افسران بلندی (نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۶)	عیوق به دست زورمندی
به عیوق بر می‌شد از پیش و پس (نظامی، ۱۳۷۶، ه: ۴۵۵)	ز لشگر گه روس بانگ جرس

قاری:

«ستاره‌ایست نزدیک صورت نعش.» (دهخدا،

۱۳۷۷، ذیل قاری) و نظامی همین موضوع را مطرح کرده است.



جایگاه قاری

قاری بر نعش در سواری
کی دور بود ز نعش قاری
(نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۸)

فرقدان:



(صورت دب اصغر)

ستاره دو برادران و آن دو ستاره پیشین از هفت اورنگ
کهن (دب اصغر) به حساب می آیند و در شعر فارسی
نمودار اعتلا و بلندی است و گاه به چشم هژیر، خد لیلی و
قلاده و نرگس و لاله مانند شده اند (رک: دهخدا ۱۳۷۷، ذیل
فرقدان و مصفی، ۱۳۶۶: ۵۵۹) در قدیم از این ستاره راه را
می شناختند نظامی نیز به همین منظور آن را بکار برده است:

فرقد به یزک جنیبه رانده کشتی به جناح شط رسانده

(نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۳)

و با آوردن کشتی و شط که کشتی همان جناح الفرس و شط همان مجره است ایهام
تناسب ایجاد کرده است.

نسر واقع:

«علمای علم نجوم این صورت را چون کرکسی می دیدند که از بالا به زیر می آید و آن
را میان دو صورت الجائی علی رکبتیه و دجاجی قرار داده اند و
آن را به شکل چنگ رومی و گاهی به شکل سنگ پشت ترسیم
کرده ده ستاره را در آن مشخص نموده اند که روشن ترین این
ستارگان را که به رنگ آبی پر نور دیده میشود نسر واقع نامیده اند
و آن را به کرکسی تشبیه کرده اند که در حال فرود آمدن، بالهای
خود را نیز جمع کرده است.» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۵۸) «در فارسی او
را دیگپایه نیز می گویند که چهارمین ستاره درخشان آسمان در صورت شلیاق است و در
زبان عربی به آن هقعه گویند که گاه با نسر طایر در فارسی همراه آمده است.» (مصفی،
۱۳۶۶: ۷۹۲)



نسر طایر:



«صورت عقاب یا شاهین که یازدهمین ستاره درخشان آسمان است و دارای پانزده ستاره که نه تای آن داخل صورت و شش تای آن خارج از صورت است» (مصطفی، ۱۳۶۶: ۷۹۲). «صورت شمالی فلک که چون عقابی پرنده توهم شده است که شکلی است بر فلک به صورت کرکسی که بر آن به جانب شمال از منطقه البروج باشد. که بدان سهم نیز گویند و عامه بدان میزان هم می‌گفتند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل نسر طایر)

نظامی تصاویر بدیع و زیبایی با این صورت آسمانی ایجاد کرده است از جمله این دو را همراه هم دانسته یکی را در حرکت یکی را ایستاده تصویر کرده است گاه به جهت عظمت ممدوح خود از جمله حضرت رسول (ص) بر آنها را می‌برد و از حرکت در مقابل حضرتش باز می‌دارد و علاوه بر نسر طایر و واقع از نام دیگر این صورت فلکی مثل دیگپایه و سه پایه هوایی نیز استفاده کرده است.

اگر مرغی پرید از گلستانت	پرسند نسر طایر ز آسمانت
(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۲۶۵)	
بریده بال نسرین پرنده	چو واقع بود طایر پر فگنده
	(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۲۹۲)
به زیرش نسر طایر پر فشانده	وز او چون نسر واقع باز مانده
	(نظامی، ۱۳۷۶، ب: ۴۴۰)
بسته به سه پایه هوایی	بطن الحمل از چهار پایی
	(نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۶)
وان کوکب دیگپایه کردار	در دیگ فلک فشانده افزار
نسرین پرنده پر گشاده	طایر شده، واقع ایستاده
	(نظامی، ۱۳۷۶، ج: ۱۷۷)

نتیجه

بررسی علم و دانش شاعران و اندیشمندان نام‌آور یکی از جمله کارهایی است که می‌تواند در شناسایی یک اثر و به وجود آوردنده آن مفید باشد که در نتیجه آن فهم بهتر اثر را برای خوانندگان و پژوهندگان آسان می‌نماید از جمله علوم که اندوخته نظامی در مکتبخانه‌های قدیم بوده و در شعر وی کاربرد فراوان داشته نجوم است. دانش خوب نظامی در خصوص صور فلکی شمالی باعث شده این ستارگان و صور در شعر ایشان جلوه کند و مطالب دست اولی را ارائه دهد و با هنر تصویرگری آنها را به نمایش بگذارد.

منابع

۱. انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادبی فارسی دانشنامه ادب فارسی، تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۳۶۷)، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، به تصحیح جلال الدین همایی، ج ۴، تهران: مؤسسه نشر هما.
۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. ماهیار، عباس، (۱۳۸۲)، شرح مشکلات خاقانی، دفتر یکم ثری تا ثریا، تهران: انتشارات جام گل.
۵. مصفی، ابوالفضل، (۱۳۶۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی مؤید، (۱۳۷۶)، اقبالنامه(و)، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۷. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی مؤید، (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین(ب)، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۸. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی مؤید، (۱۳۷۶)، شرفنامه(ه)، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۹. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی مؤید، (۱۳۷۶)، لیلی و مجنون(ج)، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۱۰. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی مؤید، (۱۳۷۶)، مخزن الاسرار(الف)، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۱۱. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی مؤید، (۱۳۷۶)، هفت پیکر(د)، وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

* این مقاله محصول طرح پژوهشی است با عنوان "بررسی ویژگی‌های سبکی شعر نظامی گنجوی" که بر اساس مصوبه نهایی مورخ ۹۲/۹/۱۱ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد پایان یافت.